

# اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان

مرکز تعلیمی افغانستان  
مدیریت نصاب

## دری

برای صف چهارم

مرتب : عب. الواحد «قادری»



# دری

برای صنف چهارم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا  
قال صلى الله عليه وسلم:  
فمموده است حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم

رضیت  
راضی ہستم

بِاللَّهِ رَبِّا  
کہ اللہ پروردگار ما است

بِالْإِسْلَامِ دِينًا  
اسلام دین ما است

بِمُحَمَّدٍ نَبِيًّا وَرَسُولًا  
محمد صلی الله علیه وسلم نبی و رسول ما است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِهِ الْكَرِيمِ  
 يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ  
 جز (۲۸) سوره مجادله آیه (۱)

ترجمه: خداوند (ج) بلند میسازد درجات ایمان داران را از شما و کسانی را که به ایشان دانش روزی گردانیده است .

از فحوای آیه کریمه استنباط میشود که هیچ نوع کیفیات حسنه برجسته و بالاتر از علم و دانش وجود ندارد . اهمیت تعلیم و تربیه در دین مقدس اسلام بحدی است که اولین کلمات وحی سماوی ( اقراباسم ربک الذی خلق ) میباشد .  
 بهین اساس موضوع پرورش روحی و تربیت فکری اسلامی، اقتصاد، سیاست، عبادات، اخلاقیات و حقوق بشری در لابلای تعلیم و تربیه قرآنی موضوعاتیست که در راس همه مسائل قرار میگیرد .

ما ربروان راه وحدانیت در دشوار ترین شرایط هجرت زمین و امکانات آموزش اسلامی را بلطف خداوند (ج) طوری مساعدخواهیم ساخت که در راه حصول رضای رب الارباب هیچ نوع قدرتی در مقابل تصمیم و اراده مقدس و خلل ناپذیر و فولادین ماسد شده نخواهد توانست . تمام اعمال و حشیانه و غیر انسانی کمونیزم بی هدف از قبیل قتل عام، زنده به گور کردن چور و چپاول به آتش کشیدن مزارع و خانه ها تخریب و انهدام مساجد شریف مدارس و اماکن مقدسه استعمال گازات سمی و پروپاگند های شباروزی در مملکت عزیز ما افغانستان فقط و فقط علل تأخیر در تعبیل تصمیم گیریهای ماست و بس .  
 ملت مسلمان افغانستان که متمسکین حبل المتین و معتمدین کلام ربانیت

دربای چشم انرجارشان هنوز هم متلاطم گردیده و بتأسی از دستورات رب  
الغزت که ارشاد فرموده ( وجاهدوا فی اللہ حق جہادہ آیه ۸۱ سوره حج )  
یعنی جهاد کتبید برای خداوند (ج) طوریکه شایسته اوست - جهاد حق  
علیه باطل را در پرتو ارشادات عالی تعالیم اسلام ادامه دهید و مشعل فروزان  
دانش اسلامی را در مسله جهاد علمی و مسلحانه تقربیه نماییم.

هموطنان عزیز شما مسیوق هستید که شاگردان عرفان اسلام از دوتوع کتب  
مربوط دو اتحاد اسلامی قبلی مستفید بودند رهبران محترم تمام تنظیم ها به  
منظور جلوگیری از تشتت افکار فرزندان مجاهدین علم دوست و سربکف  
افغانستان درین او احراز مسئولین تعلیم و تربیه مربوطه خود صلاحیت و  
هدایت دادند تا از تمام مضامین و علوم شامل نصاب تعلیمی برای صنوف  
مختلف یک نوع کتب طبع و به دسترس فرزندان مجاهدین و مهاجرین قرار  
بدهند که از نظر محتوا و مفهوم به دین مقدس اسلام شریعت غزای محمدی  
و مذهب مذهب حنفی مغزیرت بدانند و مورد قبول تمام اقشار مجاهد و  
مهاجر مسلمان افغانستان عزیز باشد.

به این اساس شورای عالی هم آهنگی تعلیم و تربیه تشکیل گردید و مورد  
تائید همه رهبران محترم قرار گرفت.

شورای عالی هم آهنگی تعلیم و تربیه مذکور اداره مرکز تعلیمی افغانستان را  
تأسیس نموده که دارای شعبات دحل (مدیریت نصاب تعلیمی، مدیریت تدریسی  
و نظارت، مدیریت پلان، و ارتباط خارجی، مدیریت اجرئیه، مدیریت مالی  
مدیریت تربیه معنوم، و مدیریت سواد آموزی) میباشد.

مسئولین این مرکز را متخصصین تعلیم و تربیه و اشخاص مجرب از تمام  
تنظیم های جهادی تشکیل میدهند که مجدانه و متحدانه در مورد پیاده کردن  
تعلیم و تربیه اسلامی و توحید نمودن نصاب تعلیمی سعی و مجاهدت

بی شائبه مینمایند.

بعد از بحث و مشوره متخصصین نصاب تعلیمی در مورد تهیه کتب درسی مضامین مختلفه به این نتیجه رسیدند که نظر به شرایط دشوار جهادی و عدم وقت کافی کتب درسی مضامین مختلفه دو اتحاد اسلامی را که قبلا طرف استفاده بود باهم مقایسه و مطالب اهم آنها را در نظر داشت دشواری قید زمان تدریس در عالم مجاهدت و مهاجرت انتخاب نمایند.

لذا مدیریت نصاب تعلیمی مرکز تعلیمی افغانستان مسرت دارد که موقع یافست تا تمام کتب مضامین مختلفه درسی تنظیم های جهادی را که از طریق نصابهای تعلیمی مختلفه طبع شده بود مقایسه نمود. مطالب و عناوینی را که از نقطه نظر سطح دانش فهم شاگردان و شرایط جهادی از نگاه تعلیم و تربیه سهل تر و آموزنده تر بود انتخاب و در معرض چاپ قرارداد.

السلام مع الاکرام

---

مدیریت نصاب تعلیمی اداره مرکز تعلیمی افغانستان



## تدبیر یا (پلان) درسی

- ۱- معلم صاحب وقتی که داخل صنف می‌گردد «السلام علیکم» بگوید .
- ۲- معلم صاحب با گفتن «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ» فعالیت‌های خود را آغاز نماید .
- ۳- معلم صاحب با شاگردان احوال‌پرسی نماید .
- ۴- پیش‌درس گذشته و ملاحظه کار خانگی .
- ۵- تولید نمودن انگیزه توسط قصه‌های که مربوط درس باشد ، و یا نشان دادن چارت تهیه شده که معرف موضوع باشد .
- ۶- نوشتن جدید بالای تخته سیاه .
- ۷- نوشتن عنوان درس جدید بخط درشت بالای تخته سیاه .
- ۸- خواندن درس از روی تخته سیاه با آواز بلند ذریعه معلم .
- ۹- خواندن و تلفظ نمودن کلمات از روی تخته سیاه ذریعه شاگردان .
- ۱۰- خواندن درس از روی کتاب .
- ۱۱- خواندن خاموشانه از روی کتاب ذریعه شاگردان .
- ۱۲- حل مشکلات درس جدید (کلمات و جملات مغلق) .
- ۱۳- نوشتن جملات و کلمات بالای تخته سیاه توسط شاگردان .

- ۱۴- ارزیابی درس جدید توسط معلم .
- ۱۵- دادن وظیفه خانگی بقدر توان شاگردان .
- ۱۶- در صورت مساعدت وقت جهت رفع خستگی شاگردان شعارهای اسلامی را به یک آواز بالای شاگردان خواندن

نقش : - اگر کاغذ و تخته، فللین پیدا شود، کلمات و جملات مغلق جدید برو  
 فلش کارت ها و کارت توسط معلم صاحب نشان داده شود، که البته  
 این عمل در قسمت آموزش شان نقش مهم دارد. معلم مواد  
 درسی را از محیط زیست شاگردان بدست آورده استفاده نماید .

والسلام

# فهرست مطالب

شماره	عنوان	صفحه
۱	حمد	۱
۲	اخلاق و صفات حضرت پیغمبر (ص)	۲
۳	پیروی از قرآن شریف	۶
۴	حضرت ابوبکر صدیق (رض)	۹
۵	جصاص	۱۲
۶	چیز را که بخود نمی پسندی بدیگر آن نپسند	۱۵
۷	علم و دانش	۱۷
۸	کتاب	۱۹
۹	گفتاری چند از پیغمبر (ص)	۲۲
۱۰	غزوه بدر	۲۴
۱۱	نصیحت	۲۷
۱۲	احترام معلم	۲۹
۱۳	مقام شهید	۳۲

شماره	عنوان	صفحه
۱۴	نامه پدر برای پسر	۲۴
۱۵	حاتم طلائى و خارکن	۲۵
۱۶	امانت داری	۲۶
۱۷	حضرت عمر فاروق (رض)	۲۹
۱۸	نامه پدر برای پسر	۴۱
۱۹	اندرز	۴۲
۲۰	صفات یک مجامد	۴۳
۲۱	پسر عزیز	۴۷
۲۲	قیام چنداول	۴۹
۲۳	شجاعت	۵۴
۲۴	مال حرام	۵۷
۲۵	قاتل	۶۰
۲۶	حفاظت دندانها	۶۲

صفحه	شماره	عنوان
۶۵	۲۷	اتحاد.
۶۸	۲۸	مادر.
۷۰	۲۹	روز سیاه فاجعه ۷ ثور ۱۳۵۷.
۷۴	۳۰	دعوت نامه ختم قرآن کریم.
۷۵	۳۱	افغانستان.
۷۹	۳۲	امثال.
۸۱	۳۳	خلاصه واقعه اصحاب فیل.
۸۶	۳۴	میازار موری که دانه کشر است.
۸۷	۳۵	سبزیجات.
۸۹	۳۶	ترانه اسلامی.

B

6.421

IUA

1121 v.8

سال طبع سنبله ۱۳۶۸ تعداد طبع (۱۰۰۰۰)

مدیریت نصاب مرکز تعلیمی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ط  
 مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ  
 سوره حشر ۲۸ آیه عا  
 پایا بدارد خدا را آنچه در آسمانها و زمین است داد و در غایت باطن

# حمد

که صنعش در وجود آورد ما را	شاد و حمد بی پایان خدا را
عطا کردی بفضل خویش ما را	خداوند! تو ایمان و شهادت
که دیگر باز نستانی عطا را	وز انعامت همی در چشم دارم
اگر خط در کشی جسم و خطا را	ز احسان خداوندی عجب نیست
که دادی انبیا و اولیا را	خداوند! بدان تضرع و عبرت
نیت دازی من ناپا سارا	بحق پارسایان کز در خویش
شفیع آرد روان مصطفی را	خدا یا که تو سعدی را برانی

# محمد سید سادات عالم چراغ و چشم جملہ انبیا را

(سعدی)

## لغات

- |                         |                                     |
|-------------------------|-------------------------------------|
| ۱۰- روان - جان، روح     | ۱- ثنا و حمد - ستایش و توصیف خداوند |
| ۱۱- سید - پیشوا و سردار | ۲- عطا - بخشش                       |
|                         | ۳- فضل - احسان                      |
|                         | ۴- ہمیدون - ہمین دو                 |
|                         | ۵- نستانی - نیگری                   |
|                         | ۶- جرم و خطا - گناہ                 |
|                         | ۷- تشریف - شرف و عزت داشتن          |
|                         | ۸- پارسایان - اشخاص پرہیزگار        |
|                         | ۹- شفیع - عذرخواہ                   |

معلم صاحب حمد فوق را بقدر فہم شاکردان معنی نمایند .



فَاتَانِكَ لَعَالِي خَلْقٍ عَظِيمٍ  
پرتو با خوی های بزرگی  
سورة القلم  
پرتو ابوری

## اخلاق و صفات حضرت پیغمبر ﷺ

حضرت محمد ﷺ در اخلاق نیکو نظیر نداشت و تمام

صفات خوب در او جمع بود .

برای رهنمایی مردم هرگونه رنج و زحمت را تحمل میکرد . در مهربانی و  
خوشفقاری با کوچک و بزرگ بی مانند بود . با فقیران نشست و  
برخاست میکرد ، و با آنها غذا می خورد .

یتیمان را نوازشش و بیماران را عیادت می نمود ، و از دشمنان کینه  
در دل نمی گرفت ، بلکه با نیکی و بخشش دشمنان را دوست و سرشان را  
رام خود می ساخت . از لباس قیمتی پوشید .

با مقام بلندی که داشت بسیار با حیا و متواضع بود .

هر قدر مقام ظاهری او بلندتر می رفت بر فروتنی او افزوده میشد .

سلام کردن بر کوچک و بزرگ پیش دستی میکرد .  
پیران و دانشمندان را بسیار حرمت میکرد ، خشم خود را فرو میخورد ،  
از عنیبت و دروغ گوئی ، سخن چینی ، فریب دادن ، ترش رویی  
تکبر و گفتن کلمه های زشت بیزار بود .  
همیشه از خداوند بجز میخواست که او را در کار خوب کمک  
کند ، و از کار بد باز دارد . این اخلاق و صفات نیک او بود  
که مردم بزودی به دین اسلام مشرف شدند .

# لغات

افزوده = زیاده	مانند = نظیر
خشم = قهر	صبر و حوصله = تحمل
داد = عدل و مساوات	مریض‌پسندی = عیادت
	بی‌کبر = فروتن

شاگردان: جملات زیر را در کتابچه های خود تکراراً

بنویسید

- ۱- حضرت محمد صلی الله علیه و سلم در اخلاق نیکو نظیر نداشت .
- ۲- برای رهنمایی مردم هرگونه رنج و زحمت را تحمل میکرد .
- ۳- حضرت محمد صلی الله علیه و سلم با مقام بلندی که داشت بسیار با حیا و متواضع بود .
- ۴- حضرت محمد صلی الله علیه و سلم مردم را با اخلاق نیک خود به دین اسلام مشرف ساخت .

هَلْ يَنْتَظِرُونَ لِلنَّاسِ قَ هُدًى وَ مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ  
 این قرآن واضح کردن است برای مردمان راه نودن و پند دادن  
 برای پیغمبران

# پیروی از قرآن شریف

قرآن شریف کتاب خداوند جَلَّالُهُ است

قرآن شریف از جانب خداوند جَلَّالُهُ توسط حضرت جبرئیل علیه السلام  
 برای راه نمائی انبیا بر حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل شده است .  
 از جمله آیات قرآن شریف یک هزار آیت آن در او امر و یک هزار آیت  
 آن در نواهی اند . همه مسلمانها وظیفه دارند و مامور هستند که از او امر  
 قرآن پیروی کنند . و از نواهی یعنی چیزهاییکه در قرآن کریم مکرر آن ها  
 منع قرار داده شده پرهیز نمایند .

مثلاً در قرآن کریم آمده است که : اعمال صالحه و نیک عبارت از پیروی

قرآن کریم و سنت حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم میباشد.  
همچنان در قرآن کریم گفته شده که با ظالم دوستی نکنید، وقتی ما پیرو  
آن می‌باشیم که با ظالم دوستی نکنیم. و یا گفته شده هیچ کس را به با حق  
نکشید، مسلمانها وقتی به قرآن صادق می‌باشند که بدون حکم قرآن هیچ شخص  
را نکشند. علاوه بر قرآن کریم که قانون اسلام بوده و برای نگهداری بشر از ظلم و -  
فساد از جانب خداوند بزرگ نازل گردیده، امر شده است که همه  
مسلمانان متحد باشند.

خلاصه وظیفه ما اینست که تمام اوامر و نواهی قرآن کریم را بفهمیم -  
و مطابق آن حرکت کنیم.

# لغات

- ۱- توسط = واسطه  
۲- اوامر = چیزهای امر شده  
جمع امر  
۳- نواهی = چیزهای منع شده  
۴- مأمور = امر شده  
۵- صاکنه = نیکو و خوب  
۶- صادق = راستکار  
۷- علاوتاً = زیاده بر آن  
۸- متحد = با اتفاق

---

معلم صاحب اوامر و نواهی را به تفصیل به شاگردان معلومات دهد .

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: لَوَكُنْتُ مِثْلَ خَيْلٍ لَمْ أَتُخَلِّتْ أَبَا بَكْرٍ خَيْلًا وَلَكِنَّهُ أَخْبُ فَصَلَّحْنِي (او برادر دینی) ویا من است .

اشعة اللغات مشکوة جلد چاهم صفحه ۱۳۴

## حضرت ابوبکر صدیق رضی الله تعالى عنه

حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه پسر عثمان که مشهور به ابو قحافه بود، میباید . او مرد صادق و راستگویی بود که از کمال صداقتش حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم اورا صدیق خطاب کرده اند .

در جنگهای احد و حنین با پیغمبر اسلام صلی الله علیه و سلم شرکت داشت .

بعد از رحلت حضرت محمد ص از جهان ، ابوبکر صدیق رضی الله عنه به خلافت رسید و در قدم اول برای سرکوبی مخالفین و منافقین داخلی و خارجی برخاست .

همبری حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه کاملاً به عدالت و انصاف استوار بود .

در زمان خلافت حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه هر سرزمین را که  
مسلمانان فتح می نمودند با همه مردم آن منطقه مخصوصاً با اشخاص کسبه کا  
دهقانان ، ناداران به نشتهای رحم ، شفقت و مهربانی پیش آمد میکردند.  
حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه در مدت دو سال خلافت خود  
خدمات زیادی در راه اسلام انجام دادند و در هر منطقه و شهریکه  
مسلمانان فتح میکردند ، حاکم ، قاضی و معلمین برای تطبیق و تعلیم  
احکام اسلام مقرر می نمودند .

حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه مشاورین و همکاران صادق داشتند ،  
که همه پیروان و شاگردان حضرت محمد صلی الله علیه و سلم بودند ،  
مانند حضرت عمر رضی الله عنه ، حضرت عثمان رضی الله عنه و حضرت علی  
که رضی الله عنهم و غیره اصحاب کرام رضی الله عنهم ، که همه با اتفاق هم برای  
پیشبرد و ارتقاء اسلام شب و روز از جان و دل می کوشیدند . حضرت  
ابوبکر صدیق رضی الله عنه در سال هجری به عمر شصت و نه سالگی از دنیا رحلت نمودند .



لغات زیر را معنی و در جملات استعمال نمائید !

منتها = آخر

فتح = گرفتن

ارتقاء = ترقی

فَاتِّقُوا اللَّهَ فَإِنَّمَا يَجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ  
 که جهاد میکند برای نفع خویش ، هر اینکه خدا را یاری  
 از عاصیان . سورة العنكبوت : ۱۰

## جهاد

جهاد در راه خدا جل جلاله بالای همه مسلمانان فرض است .  
 کسانیکه میکنند ما مسلمانیم ، تابع قرآن و پیرو دستورات حضرت  
 محمد صلی الله علیه و سلم میباشدیم شامل بودن در جهاد نمیتوانند بگویند که ما مسلمان  
 کامل هستیم . چنانچه پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم فرموده اند که :  
 هر کس بمیرد و آن شخص در جهاد و یا در فکر جهاد نباشد ، مسلمان کامل  
 گفته نمی شود .

جهاد راه را برای دعوت حق میکشاید و برای تطبیق حکم  
 خداوند جل جلاله در روی زمین است تا همه انسانها تابع قانون واحد خداوند

شده از پیروی قوانین ساخته دست بشر که دارای نقصان است  
خودداری کنند .

جهاد تنها بابدست گرفتن تفنگ و غیره وسایل جنگی نیست ،  
بلکه کاینکه برای بیداری مردم و شناختن قانون خداوند **جَلَّالُهُ** زحمت  
میکشند، و با مجاهدین را کمک مالی میکنند و به آنها اسلحه ، لباس  
و غذا تهیه می کنند، نیز در جهاد شامل بوده فرض خداوندی را بجا کرده  
اند . چنانچه مردم مسلمان افغانستان مجاهدانه همه برای نابودی کفر و برای  
آمدن یک حکومت اسلامی از جان ، مال و سر خود گذشته در راه خداوند  
**جَلَّالُهُ** می جنگند . مجاهدین را نان میدهند لباس و چای برای آنها ،  
تهیه میدارند ، اینها همه مجاهدین راه حق اند .

ما باید بدانیم که در اسلام نسب ، رنگ ، نژاد و زبان اعتبار  
ندارد ، بلکه همه مسلمانان از هر جایی که هستند و با هر زبانی که سخن  
میکویند و به هر رنگیکه میباشند، همه برادر یکدیگر و یکی از دیگری هیچ برتری

ندارند و تنها برتری مسلمانان از یک دگر در تقوی و پرهیزگاری است.  
 پس هرگاه یک قسمت از خاک اسلام مورد تجاوز کفار قرار میگیرد،  
 (قسمیکه افغانستان مورد تجاوز روس های وحشی قرار گرفته است)،  
 بر همه مسلمانان فرض است که در مقابل آنها جهاد  
 نموده خاک اسلام را آزاد سازند.

## لغات

- ۱- جهاد = سعی و کوشش در راه خداوند
- ۲- دستور = راهنمایی - امر
- ۳- سید المرسلین = سردار پیغمبران
- ۴- وسایل = اسباب
- ۵- مکلف = تکلیف داده شده

معلم صاحب موضوع جهاد واقعی را بشگردان معرفی نماید.

# چیزی که بخود نمی پسندی بدیگران نپسند

حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به ما مسلمانان که امت شان هستیم فرموده اند که : چیزی را که به خود نمی پسندید و روانمیدارید ، به دیگران هم نه پسندید ، و چیزی را که بخود میخواهید به دیگران هم نخواهید . اگر دین حدیث رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فکر کنیم به این نتیجه میرسیم که همه فرموده های حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سبب خوشبختی و سعادت و دارای فایده های بس عظیم دنیوی و اخروی مسلمانان

میشود .

اگر هر فرد اجتماع مطابق باین فرموده حضرت پیغمبر اسلام عمل کند ، البته سعادت دائمی را نصیب می شود . چون هیچکس بی عدالتی و حق تلفی را در حصه خود قبول کرده نمیتواند ، پس باید در برابر دیگران بی عدالتی و حق تلفی نکند .

همچنان کسیکه غیبت، تهمت، کینه و خیانت دیگران را بر  
خود تحمل نمیکند، باید بهچکس را غیبت نکند و تهمت نه بندد و با کسی  
کینه نه گیرد و خیانت نکند.

خوشتابحال کسانیکه به فرموده های ارزشمند حضرت پیغمبر اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ)  
عمل میکنند و به اثر آن حق تلفی، بانی عدالتی، و دشمنی با رازبین میرند، و  
از قس نامق و خوزیزی ما بی مورد اجتناب نموده سعادت و وجهان را کمالی میکنند.

## لغات

۱- عظیم = بزرگ

۲- دنیوی = دنیایی

۲- اخروی = آخرتی

۴- ارزشمند = قیمتی

فَمَا يَدَّ كَيْلًا أُولَئِكَ يَتَّابُونَ  
 ویندی پیری نمی شود مگر خداوندان خسرو  
 سورة آل عمران آیه ۷۷

# علم و دانش

از پند پدر شومی برو من	گزدل نهی ای پسر بدین پند
وقت هنرست و کار ساز است	غافل نشین نه وقت باز است
تا به نگرند روزت از روز	دانش طلب و بزرگی آموز
تا جمله مطالبش بدانی	میکوشش به هر ورق که خوانی
گر چه بد کنی بدست آید	هر چیز که دل بدان گراید

گفتن ز من از تو کار بستن  
 بیکار نمی توان نشستن  
 «نظامی»

## لغات

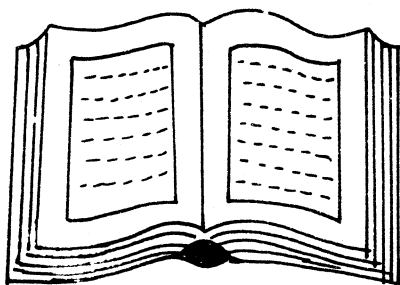
- |                             |                         |
|-----------------------------|-------------------------|
| ۱- تہی = بگزاری             | ۷- بہ = خوب             |
| ۲- پند = نصیحت              | ۸- نگرند = بینند        |
| ۳- برومند = با ثمر و کامیاب | ۹- مطالب = مطلب         |
| ۴- غافل = بی پروا           | ۱۰- گراید = میل کند     |
| ۵- کارسازی = کارنامی        | ۱۱- جہد = سعی و کوشش    |
| ۶- آموز = یادگیر            | ۱۲- کار بستن = عمل کردن |

---

معلم صاحب مطالب نظم فوق را بشاگردان تشریح نمایند .



# کتاب



دانشی که ما امروز از آن

بهره مند میشویم نتیجهٔ کوششهای

گذشتگان است که در طول سالیان دراز در هر کشور اشخاصی پدید آمدند که چیزی تازه کشف کرده اند، چنانچه در علم طب، دواسازی، ساینس و غیره علوم کوششهای فراوان نموده اند و این اشخاص زحماتی را متحمل شدند، و چیزهای را در کتب تحریر نموده اند.

اگر کتب نمی بود تمام علوم پس از مدتی بدست فراموشی سپرده می شد. امروز ما بوسیلهٔ کتاب از حاصل کوششهای بیشماری از دانشمندان آگاهی می یابیم.

کتاب دوست و مونس اوقات تنهایی ماست. از برکت کتاب

و راه نمائی استادان کراقدر است که صاحب علم و فضل شدیم و  
میشویم و از تمام مسائل دینی و دنیائی باخبر میشویم .  
ما باید به مطالع کتب اسلامی بسیار شوق داشته باشیم و از  
آنها استفاده نماییم تا سعادت دو جهان را کجائی نماییم .  
ما باید کتب خود را دوست داشته باشیم و از آنها نگهداری کنیم ،  
تا پاره و خراب نشوند .

همنشینی به از کتاب میخواه  
اینچنین همدم لطیف که دید  
که مصاحب بود که و بیگانه  
که نرنجید و هم نرنجانید

## لغات

۱- کشف = پیدا کردن  
۲- متحمل = برده بار  
۳- کتب = کتاب ها  
۴- مونس = همدم و رفیق  
۵- گرانقدر = بلند مرتبه  
۶- صاحب = هم صحبت  
۷- گه و بگاه = صبح و شام

۸- همدم = هم صحبت  
۹- لطیف = مهربان

### سوالات

- ۱- ما چرا کتاب میخوانیم ؟
- ۲- کتابهای شما از کدام علم بحث میکنند؟
- ۳- ما اولتر باید کدام کتاب را مطالعه  
نمائیم ؟
- ۴- بیتیکه راجع به کتاب خوانده  
اید حفظ نمائید .

# گفتاری چند از حضرت پیغمبر ﷺ

پیامبر اسلام ﷺ فرموده اند که سبب دخول شما در بهشت ایمان است ، و ایمان شما زمانی ثابت میشود که یکدیگر را دوست بدارید، و من شما را به عملی رهنمائی میکنم که باعث دوستی در میان شما میگردد، و آن عبارت از سلام دادن است .  
در بین شما یان آنکس نیک و خوب است که قرآن کریم را یاد نماید و مردم را رهنمائی کند .

کسیکه به مردم دلسوزی نکند، خداوند جَلَّالَهُ هَمَّ بِهٖ اَنْ رَّحِمَ و مَهْرَبَانِی نَمِیْکَنْد . کسی که از حق برادر خود در غیاب دفاع میکند، خداوند جَلَّالَهُ اَزْ اَتَشِ دُوْنِخ اَوْرَا نَجَاتِ مِی دَهْد .  
گفتار کسیکه مخالف امر خداوند جَلَّالَهُ بَاشَد، قَابِلِ قَبُولِ نِیْسْت .

## لغات

- ۱- دفاع = دفع اذیت و ضرر - ۴- بهشت = جنت
  - ۲- مجازات = جزا دادن
  - ۳- شدید = سخت
- 

## سوالات و پرسشها

- ۱- نظریه فرموده حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم سبب دخول بهشت چیست ؟
- ۲- دو بین انسا آنها خوبرترین اشخاص کدام است ؟

# غزوه بدر

وقتی که مسلمانان به شهر مدینه منوره هجرت کردند، دین اسلام در آنجا انتشار یافته قوی گردید. کفار مکّه مکرّمه مخالفت و ضدیت خود را علیه مسلمانان اظهار نموده و آماده جنگ با مردم مسلمان مدینه منوره شدند.

حضرت رسول الله ﷺ مسلمانان را آماده جنگ با کفار نموده و به آنها فرمودند که حالت آماده باش را بخود بگیرید، تا اگر کفار به مدینه منوره حمله کردند حمله آنها را دفع نمایند.

در ماه مبارک رمضان سال دوم هجرت حضرت محمد صلی الله علیه و آله دانست که قافله ای از مردم مکّه از شام مراجعت میکنند، تصمیم گرفت که سر راه آن قافله را بگیرد، تا قوای کفار را ضعیف کند.

رسول الله ﷺ با سه صد نفر از شهر مدینه منوره خارج گردیدند، و در نزدیکی

چاهی که بدنامیده میشد قرار گرفتند .  
کفار در مکه خبر شدند که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بایارانش به بدر

رفته اند ، از یمن و آنها هزار نفر پیاده و صد سوار آماده کرده و برای

جنگ با مسلمانان بسوی بدر رفتند .

وقتی که جنگ در گرفت مسلمانان پیروز شدند ، در حالیکه تعداد

آنها کمتر از کفار بود ، زیرا مسلمانان با ایمان قوی در راه خدا جَلَّ جَلَالُهُ

جنگ میکردند ، در حالیکه کفار هر یک برای حفظ مال و تجارت خود

می جنگیدند . مسلمانان از جنگ بدر با غنائم زیاد و اسیران بسیار

بازگشتند .

## لغات

- ۱- غزوه : جنگی که خود حضرت محمد صلی الله علیه وسلم در آن شامل باشند .
- ۲- بدر : نام چاهی که حضرت یحییٰ صلی الله علیه وسلم در ماه مبارک رمضان سال دوم هجرت در نزدیکی آن با کفار جنگ کردند و فاتح شدند .
- ۳- شام : نام یکی از شهرهای ممالک عربستان سعودی ( سوریه امروزی ) است
- ۴- غنائم : مال های که در جنگ از کفار قهرآیدست آید .
- ۵- اسیران : اشخاصیکه در جنگ با کفار بدست مسلمانان آید



قَوْلُكَ لِلنَّاسِ خَيْرًا

وَجَدِيَّةٌ بِمَرْمٍ سَخْنٍ يَنْكُرُ

سُورَةُ الْبَقَرَةِ يَا آيَةَ عَزَّ

## نصیحت

چو در نیکی رضای کرد کاست به از نیکی نگه کن تا چه کار است

به لطف و مرحمت دلها نچسبند کس از دست و زبان خود میازار

بیانم آنچه نشناسی تو ز نهار که کس نیست از آموختن عار

بشاگردی هر آنکوشاد کرد

بود روزی که هم استاد کرد

---

معلم صاحب مفهوم و معنای آیات فوق را بشگردان بفهماند و بیسیکی و نیکو کاری شاگردان  
را تشویق کند .

# لغات

- ۱- رضا = خوشبخت  
۲- کردگار = خداوند  
۳- مرحمت = مهربانی  
۴- زنها = هوش دار، آگاه باش  
۵- بیاموز = یادگیر  
۶- آموختن = یاد گرفتن

إِنَّمَا بَعِثْتُ مَعَكُمْ إِنْ مَابَعِثْتُ لَأَمْتَهُ مَكَارِهِمُ الْخَالِقِينَ  
 تحقیق بعثت شما را بصفتم بجهت تحقق مبعوث شده ام  
 یعنی من اسم اخلاق بگورم  
 دالیل از

## احترام معلم

نaron الرشید خلیفه بزرگ عباسی دوپسر داشت، که نام یکی این و  
 از دیگری مأمون بود. این دوشهزاده نزد معلمی که بنام کسائی مشهور  
 بود درس میخواندند. روزی که معلم از اتاق درس برمیخواست،  
 این و مأمون هر دو برای احترام بطرف او میدویدند و هر یک از آن  
 دو میخواست در گذارتن کفش معلم بردیگری پیشی جوید. عاقبت میان  
 خود آنطور فیصله کردند که یک کفش را امین و کفش دیگری را مأمون پیش پای  
 استاد بگذارند.

گویند روزی نaron از وزراء و بزرگان دولت خویش پرسید:

امروز محترمترین و بزرگترین اشخاص در نظر شما کیست ؟  
تمام شان خلیفه را نام بردند ، اما خود خلیفه گفت : محترمترین اشخاص  
کسی است که شایسته پادشاهی او کفش میگذارند ، مقصودش  
کسانی معلوم بود

ای کودک در انش طلب عاقبت اندیش این پند بیاموز که گویند حکیمان  
مقدار معلم پدر بیش بود بیش کین پرورش تن در آن پرورش جان

---

## لغات

۱- کائی = عالم مشهور

۲- در = دروازه

۳- عاقبت اندیش = دور اندیش

- ۴ - پند = نصیحت  
 ۵ - حکیمان = دانشمندان  
 ۶ - مقدار = مرتب - اندازه  
 ۷ - بیش = زیاد  
 ۸ - کین = که این

## سوالات

- ۱- نارون الرشید چند پسر داشت و نام های ایشان چه بود ؟
- ۲- معلم پسران نارون الرشید که بود ؟
- ۳- پسران نارون الرشید به مقابل معلم چگونه رویه داشتند ؟



خود را از دست میدهد ، شهید گفته می شود، که در مصورت مقام و مرتبه  
نهایت بزرگی را نزد خداوند جَلَّالَهُ حَاصِل می نماید .

پس کاینکه برای نشر قانون اسلامی ، مال ، زن ، فرزند و بالاخره  
جان خود را از دست میدهند ، خداوند جَلَّالَهُ آرزو مهمان خوانده است  
و برای شان قدر و منزلت بسندی را وعده داده است .

و نیز حضرت پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده اند که شهید میگوید ( ای  
پروردگار ! مرا دوباره زنده کن تا شهید شوم و باز هم زنده کن تا باز  
سر خود را در راه تو بدهم ) .

چون شهید مقام و بزرگی خود را در انجامی بند آرزو میکند که دوباره زنده  
شود و شهید گردد .

---

## لغات

- ۱- مقام = جای ، رتبه  
۲- ثبات = ایستادگی  
۳- نهایت = پایان کار ، آخر  
۴- نشر = پخش

---

معلم صاحب تعریف شهید را مطابق فقه حنفی بطلاب بفهماند .

# نامه سپر برای پدر

پدر بزرگوار و محرابانم

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته !

نخست از همه صحت مندی و جود مبارک شما و والده محترمه خویش و  
فامیل شریف را از خداوند پاک آرزو مند م ، و از خداوند (جَلَّالُهُ)  
رجا مند م که سعادت هر دو دنیا نصیب تان گردد .

نامه پُر محبت پدرانه شما بتاریخ ۵ / ۱ / ۱۳۶۵ برایم رسید و  
از اطمینان نمودم و نصحیح سودمند شما را که سبب کامیابی دنیا و آخرت من بود به ذهن  
سپردم ، ان شاء الله به آن عمل نمایم .

من هر روز پنج وقت نماز خود را در مسجد جماعت ادا می نمایم .  
و دروس خود را همیشه مطابق به تقسیم اوقات می خوانم و بفضل خداوند  
و از برکت دُعای شما در امتحان چهار و نیم ماهه بدرجه اول کامیاب شده ام . از  
طرف من بکلی خاطر جمع باشید . با احترام  
فرزند خدنگار شما عبد الله



# حاتم طائی و خارکن

حاتم طائی را گفتند : از خود بزرگ ہمت تر در جهان دیدہ ای یا شنیدہ ای ؟ گفت بلی ؛ روزی چہل شتر برای امیران و بزرگان عرب قربانی کردہ بودم . در ہمان روز بہ نسبت ضرورت بہ صحرا رفتم ، خارکنی را دیدم کہ یک پستارہ خار را جمع کردہ بود برایش گفتم ؛ چرا بہ مہمانی حاتم زرفتی کہ ہمہ مردم بہ دسترنجان او جمع شدہ اند ؟ خارکن گفت ؛ ہر کہ نان از عمل خویش خورد ، منت حاتم طائی نبرد ، من اورا بہمت و جوانمردی از خود برتر دیدم .

## تمرین

ہمت حاتم طائی بالاتر است یا از خارکن ، چرا ؟

معلم صاحب مفہوم درس فوق را بہ طلاب بزبان سادہ بیان نماید .

إِنَّ اللَّهَ يَأْتُمُّكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا  
هر آنچه خداوند میفرماید شمار که داد ایند امانت را به  
اهل آن

## امانت داری

امانت داری و امانت را به اهل آن سپردن بر هر فرد مسلمان فرض است. اگر شخصی طوراً یا چیزی را با ما میسپارد نگرهبانی از آن چیز و طیفه اسلامی ما میباشد.

پیشوای عالم اسلام حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم در امانت داری آقادر مشهور بودند که حتی قبل از بعثت و زمان طفلی او شان را پیام دایس، یاد میکردند.

چون ما امت و پیرو حضرت محمد صلی الله علیه و سلم میباشیم —  
باید سعی و کوشش زیاد داشته باشیم تا در امانت خیانت نکنیم،  
که خیانت در امانت علامه منافقت است.

مهمترین امانت برای هر فرد مسلمان دین مقدس اسلام است.  
پس بر همه مسلمانان لازم و ضرور است که مطابق اوامر اسلام عزیز رفتار  
و کردار نمایند. اسلام امری نماید که همه مسلمانان با هم برادر و یک  
وجود اند. اگر کسی در بین شان تفاق می افکند و مسلمانان را امت  
و پراکنده می سازد خیانت بسیار بزرگی را انجام داده است.

و همچنین وظیفه ای که از طرف یک مقام رسمی و یا دینی با او میشود، امانت محمی است که ما باید  
در انجام آن خیانت نکنیم. یعنی هر کس هر وظیفه ای دارد، کوچک است  
یا بزرگ، تکلیفیت دارد که در ادای وظیفه خود جدو جهل نکند، و آنرا  
طوری اجراء نماید که فایده آن به همه مسلمانان برسد.

باین اساس جهادی را که ما مسلمانان افغانستان به مقابل روسهای خبیثان  
شروع نموده ایم، امر خدا جَلَّ جَلَالُهُ و امانت بزرگی است که باید در انجام

آن خیانت روا نداریم .

پس اگر برای یک مجاهد یک میل کاشنکوف با هزار مرمی داده میشود، باید در حفظ سلاح دست شسته خود بجوشد و آنگاه در مقابل دشمن خود یعنی روس باو کمونست با احتمال نماید، نه این که مقابل برادر مسلمان خود بکار اندازد، و یا در عرضی و میل نماید، بیجا و عبث فیر نماید، که فیر بیجا و صرف بی فایده اسراف و درامات خیانت کردن است .

---

معلم صاحب راجع به بدی خیانت که ضد امانت داری است به شاگردان توضیح  
لازمه بدید .

اَعْلَانُ بْنُ عَمْرٍو قَالَ قَالَ سَعْدُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ الْحَقَّ قَلْبًا  
 لِمَنْ عَمَرَ قَلْبَهُ  
 لسانِ عَمْرٍو وقلوب  
 بزبان وقلب  
 اشعة اللغات ترجمه مشکوة شریف

## حضرت عمر فاروق رضی اللہ تعالیٰ عنہ

حضرت عمر فاروق رضی اللہ تعالیٰ عنہ سیزده سال بعد از ولادت حضرت  
 پیغمبر اسلام صلی اللہ علیہ وسلم در مکہ مکرمہ چشم بدینا کشوند ، و در سن ۲۷ سالگی به اسلام  
 مشرف شدند . در پیشرفت و ترقی دین اسلام سعی زیاد نمودند .

حضرت عمر فاروق رضی اللہ تعالیٰ عنہ از صفات حمید و اخلاق پسندیده  
 برخوردار بودند ، و دلیری و شجاعت و عدالت بی همتا بودند ، و نزد حضرت  
 پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم مقام بزرگی داشتند . با وجود این همه اوصاف  
 نیک زندگی شان خیلی ناساده و غریبانه بود ، و در لباس ایشان

گاهی بیشتر از دوازده پیوند هم دیده شده، ولی فیصروم و خسرو ایران از  
 همیشه و جلال ایشان لرزه براندام داشتند.  
 اصول عدالت را هیچ گاه فراموش نمی کردند. شاه و کداه،  
 خویش و بیگانه بنظرشان یکسان بودند و دادگستری و امانت داری او  
 بحدی بود که از بیت المال بی اجازه دیگران چیزی استفاده نکرده است.

## لغات

۱- ارجمند = گرامی، عزیز

۲- بی همتا = بی مانند

۳- بیت المال = خزانه مسلمانها

۴- دادگستری = عدالت

۵- مساوات = برابری

۶- ظفر = کامیابی

۷- بود = سخا و کرم یا بخشش

## سوالات

۱- حضرت عمر رض چه وقت دنیا آمد؟

۲- زندگی حضرت عمر رض چگونه میگذشت؟

۳- حضرت عمر رض چه قسم لباس بپوشید؟

# نامه پدر برای پسر

پسر عزیزم، عبدالله جان!

السلام علیکم ورحمة اللہ وبرکاتہ!

نامه تاریخی ۲۰ / ۱ / ۱۳۱۵ خورشید کننایان که محبت و سلامتی است بود،

برایم رسید.

من و اعضا فامیل همه از موفقیت و کامیابی خود در امور دینی -

خیلی خوشند گردیدیم، و ازینکه همه وقت متوجه اجراء او امر خداوندی  
هستی، و مخصوصاً نمازهای پنجگانه را به جماعت او امی ثنائی

اجر عظیم را از خداوند جل جلاله برایت میخواهیم.

پسر عزیزم، امید است با همصنفان و برادران خود از رویه نیک

اسلامی پیروی ثنائی والسلام

---

معلم حاج شیخ فون را بالای کتاب چه بن مرتبه تحریر نمایند تا نظر نگارش کتب نویسی و مراسلات را بیاموزند

# اندرز

ای فرزند خود را براستگویی عادت ده ، و از سوگند خوردن

بسیار بپرهیز

از دوغ گفتن و دشنام دادن دوری کن ، تا پیش مردم همیشه عزیز باشی .  
فرزندم ؛ سخن بیجا و بی فایده مگو ، که نگفتن بهتر از بجهودگویی است .  
دانشندان و بزرگان احترام کن ، و بپند آنان گوش ده تا تو هم دانشمند  
شوی . از نادانان بی تربیت بگریزه تا در نظر مردم خوار و حقیر نشوی .  
( سعدی )

---

## لغات

- ۱- اندرز = نصیحت  
۲- سوگند خوردن = قسم خوردن  
۳- دشنام دادن = دُو زدن  
۴- بیهوده گویی = سخنان بی فایده گفتن  
۵- حقیر = ناچیز و خوار

---

معلم صاحب مفهوم درس گذشته را خوبتر و واضح خست مفاد راستگویی و فرزدوغ و سوگند را بش گردان  
بفهماند .



الْقَائِمِينَ الْعِدَّةَ الْعَمَلِ السَّاجِدِينَ الرَّكَعُونَ السَّجِدُونَ الْأَمْرُ بِالْعُرْوَةِ  
 دان مومنان، توبه کنندگان، پیغمبر کنندگان (غماز کنداران)، امر کنندگان بکار و  
 شاکریان الهی، بی تقی مومنان (مومنان)

خصلت نیک وضع کنندگان از عمل به و حفاظت کنندگان

لِحُدُودِ اللَّهِ ط وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ

حدودیرا که خداوند بزرگ تعیین کرده است، و مرثده ده مومنان را

سورة التوبه پلا آیه ۱۱۲

# صفات یک مجاهد

مجاهد به کسی گفته میشود که همه زندگی، مال، دارائی

علمیت و فکر خویش را بخاطر رضامندی خداوند جل جلاله و بخاطر حکومت قرآن در  
روی زمین وقف نموده باشد.

اینک یکباره از صفات عالی یک مجاهد راستین راه خداوند جل جلاله را متذکر  
شویم: مجاهد متقی و پرهیزکار میباشد، سخن دروغ، بیحقیقت از زبان او

بیرون نمی شود و از همه او امر خداوندی اطاعت میکند .  
مجاهد راستگو و صادق میباشد ، به مال و دارائی مردم تجاوز نمیکند ، بلکه  
مخالفت آن را وظیفه خود میدانند .

مجاهد مسلمان ، قتل مسلمانان و ریختن آبرو و عسرت مسلمان را حرام  
میداند .

مجاهد فی سبیل الله ، ذکر خداوند جل جلاله را همیشه و وظیفه خود میدانند و  
در همه حالات چه در جنگ و چه در سکنه ، ذکر خداوند جل جلاله را فراموش  
نمیکند .

مجاهد حقیقی اتحاد و اتفاق مسلمانان را وظیفه خود میدانند ، و از اتفاق و

دشمنی نفرت دارد

مجاهد واقعی با کفار سخت گیر و با مسلمانان دائم رحیم و با شفقت میباشد .

مجاهد پیرو اسلام ، دلیر و با شهامت بوده و پستی و سازش با ظالم را عار میدانند .

مجاهد کسی است که به مسلمانان خدمت میکند آنکه

مسلمانان را خدمت خود بجمارد .

مجاهد نیک سیرت همیشه از اوامر اسلامی امیر مسلمان خود طاعت  
میکند . یک مجاهد با احساس در برابر مشقات و رنج ها از خود  
خستگی نشان نمیدهد .

مجاهد در همه احوال خداوند بزرگ را حاضر و ناظر میداند .

مجاهد شجاع ، حلیم و بامبار بوده از کبر و خودخواهی برکنار میباشد .

مجاهد واقعی همیشه بیاد گرفتن مسائل دینی کوشش میکند تا خوب

را از بد و حق را از ناحق ماطوریکه اسلام عزیز راه نمائی نموده است تمیز کند .

مجاهد واقعی راه خدا جَلَّ جَلَلُهُ همیشه از غیبت مسلمانان و سخن چینی

و عیب جوئی خود را نگاه میکند .

مجاهد واقعی مردم را به کارهای نیک همیشه رهنمائی و از کارهای بد

منع می نماید .

## لغات

- |                       |                         |
|-----------------------|-------------------------|
| ۱- وقف = بخشید        | ۸- عار = ننگ            |
| ۲- متقی = پیرمیزگار   | ۹- بگمارد = مقرر کند    |
| ۳- اطاعت = پیروی کردن | ۱۰- نیک تیر = خوش اخلاق |
| ۴- تجاوز = دست درازی  | ۱۱- مشقات = زحمت        |
| ۵- حفاظت = نگهبانی    | ۱۲- ناظر = نظر کننده    |
| ۶- نفاق = بی اتفاقی   | ۱۳- حلیم = بردبار       |
| ۷- نفرت = بدبینی      | ۱۴- تمیز = فرق کردن     |

---

شاگردان عزیز صفات مجاهد را به حافظه خویش سپرده و به آن عمل نمایند .

# پسر عزیز

هان ای پسر عزیز دلبنده  
می باشن عمر خود سحر خیز  
بشنوز پدر نصیحتی چند  
از یاد میر تو شست و شورا  
وز خواب سحر گهان بپرهیز  
چون با ادب و تمیز باشی  
پاکیزه بشوی دست و رورا  
نزد همه کس عزیز باشی  
با مادر خویش مهربان باش  
آماده خدمتش بجان باش  
با چشم ادب نگر پدر را  
از گفتن او میبچ سر را

چون این دو شوند از تو خرسند

خرسند شود ز تو خداوند

«ایرج مرزا»

## لغات

۱- نان = باخبر

۲- دلبند = عزیز

۳- پیچ سُر = نافرمانی مکن

۴- فرسند = خوش

۵- تمیز = پاک

---

معلم صاحب نظم فوق البصورت سادہ نثر سازد .

# قیام چنداول

بعد از اینکه روس ها در افغانستان مسلمانان با پیش اندازیک مشت  
ادبایش بی هویت، ذریعۀ کودتای سنگین ۷ لور، میخواستند مقدمات  
دین اسلام را زیر پا نمایند، و به عوض آن مفکوره غیر انسانی الحاد را به زور  
و ستم جایگزین آن نمایند، ملت مجاهد ما با درک موضوع روز بروز بیدار  
گردیده و در سراسر کشور عزیز آماده قیام عمومی اسلامی گردیده، در نقاط  
مختلف کشور بالنوبه قیام نمایند و انقلاب اصیل اسلامی را بناد نهادند  
از جمله جهاد نامی مقدس مردم مسلمان ما یکی هم قیام چنداول بود،  
که بتاريخ ۲ سرطان ۱۳۵۸ هـ. ش از طرف مردم مؤمن و مجاهد  
شهر کابل و یک تعداد متعلمین و محصلین مسلمان از ساعت ده بجز روز  
روی پلان ترتیب شده صورت گرفت.

برادرانیکه جریانات آن روز را به چشم سر دیده و یا از طریق مرکز  
جهادی افغانستان اطلاع حاصل کرده اند تقصیر را چنین را پور میدهند :

مجاهدین مطابق پروگرام ساعت ده بجہ روز شنبه ۲ سرطان ۱۳۵۸

به ماموریت پولیس چند اول حمله بردند . در داخل ماموریت چهار نفر پولیس مسلمان  
که پیره بودند ، با شنیدن نعره **اللَّهُ أَكْبَرُ** فوراً سلاح دست داشته خود را  
به مجاهدین تسلیم نمودند . در این وقت گروه دیگری مجاهدین رسیدند ،  
در حالیکه نعره های **اللَّهُ أَكْبَرُ** فضای شهر را روشن نموده بود . -

چهار نفر مجاهد که با کلتکوف ، در دروازه مسلح شده بودند ،  
امنیت گرفته و دیگر برادران بداخل ماموریت بفعالیت  
خویش شروع کردند . همه پولیس های مسلمان خود را به مجاهدین تسلیم  
نموده و یکتن ضابط ملحد که لازم بود به جهنم فرستاده شود به جزای عمل  
شوم خود رسید .

مجاهدین به همکاری پولیس های مسلمان دیپوی اسلحه را شکستاده ،



دو صد میل سلاح خفیفه از قبیل کاشکوف و تفنگ ۳۰۲ بر، بدست  
مجاهدین افتاد و تمام بهم شهریان کابل بانعره‌های الله اکبر ط  
زنده باد اسلام و مرگ بر نوکران روس و کمونست ها، بطرف صحن  
هجوم آوردند.

دشمنان دین و وطن، نسبت ضعف روحیه‌شان، بانانک‌های  
غول‌پیکر و سلاح‌های ثقیله و پرواز طیارات، بمر منطقه حمله وحشیانه نمودند،  
با فیر توپ‌ها و ناوان‌ها و پرتاب بم‌ها ماموریت را ویران ساختند.  
گسریه تمام اطراف مجاهدین توسط کمونست‌ها محاصره شده بود،  
ولی باز هم انانی مسلمان، راه عقب نشینی را برای مجاهدین باز نمودند  
کمونست‌ها و ملحدین به تشویش افتاده دیوانه وار در هر جا و هر منطقه مردم بی‌گناه  
را زیر فیرها گرفته، در تمام نقاط شهر بکشتارهای دسته جمعی دست زدند، و  
صداتن پسر و جوان و طفل و زنان را به شهادت رسانیدند،  
ویک تعداد محدود از برادران با غیرت مجاهد ما نیز در داخل ماموریت

و اطراف آن به شهادت رسیدند، و نوکران روس نایکجه باشندگان  
شهر را بنام تلاشی و این و آن دستگیر نموده و بجای نامعلوم انتقال  
داده و آنها را شهید کردند .

و همچنان چهره های زنجیری خاوه که در آن وقت بنام اکس  
یا میشد، حیل دیگری را بکار بردند که گویا در پروژه تعمیراتی پلخرخی در  
بدل فی یوم مزدوری ۲۰۰ افغانی مزدورکاری داده میشود، ذریعۀ موتی های

دولتی انسان های بی گناه را انتقال داده، به جانی نامعلوم برده و -  
شهید ساختند تا با این وحشتناک قهرملت را خاموش نموده باشند،

خافل ازینکه بدانند که انقلاب اسلامی افغانها را خداوند جَلَّالُهُ لَمُح  
و بناء نهاده و خداوند جَلَّالُهُ آنرا رشد میدهد و خداوند جَلَّالُهُ بانصرت  
و لطف خود آنرا عنقریب کامیاب میگردداند . انشاء الله تعالی -

## لغات

- |                        |                              |
|------------------------|------------------------------|
| ۱۳ - لطف = مهربانی     | ۱ - او باش = بی پروا، بی باک |
| ۱۴ - عنقریب = نزدیک    | ۲ - الحاد = کفر              |
| ۱۵ - انتقال = نقل دادن | ۳ - بنا نهادند = تاسیس کردند |
|                        | ۴ - جهنم = دوزخ              |
|                        | ۵ - وحشیانه = عمل حیوانی     |
|                        | ۶ - محدود = کم               |
|                        | ۷ - حیل = بهانه              |
|                        | ۸ - غافل = بی خبر            |
|                        | ۹ - طسرح = رزق کار           |
|                        | ۱۰ - بناء = تاسیس            |
|                        | ۱۱ - رشد = کلان وقت          |
|                        | ۱۲ - نصرت = کمک              |



و نیز شجاعت آنست که انسان در برابر حوادث، مشکلات  
و رنج‌ها پایداری و ایستادگی کند و در هیچ وقت در برابر ظلم و فساد  
تسلیم نشود.

اما اگر کسی به قتل و غارت مسلمانان دست می‌زند، و افعال و حرکات غیر  
اسلامی را انجام میدهد، آن شخص شجاع نیست، بلکه جاہل و بی‌دانش است.  
مردم مسلمان افغانستان بهترین نمونه شجاعت را در دنیا به یادگار  
گذاشتند. چه با وصف نداشتن قدرت نظامی برای حفظ و ترقی دین و  
دفاع از وطن و ناموس خود از همه چیز گذشتند، و در برابر ظلم روس‌های  
کافر و پیروان آن هیچگاه تسلیم نشدند و نخواهند شد زیرا مسلمانان در س  
شجاعت را از اسلام آموخته‌اند.

از همین جاست که مسلمانان با شجاعت ما در افغانستان یک  
قدرت بزرگ شیطانی را مواجهه به شکست نموده‌اند.

اگر یک فرماندهان در برابر دشمن برای بهتر ساختن سنگر خود عقب‌نشینی

اختیار میکند ترس گفته نمی شود .  
 و همچنان اگر در موقع حملات دشمن اهل یک منطقه یا یک مملکت  
 منطقه و یا دیار خود را ترک میکنند و با اهل و عیال خود هجرت می نمایند  
 تا بتوانند برای مقابله با دشمن آمادگی گرفته باشند ، این هم  
 شجاعت گفته می شود ، اما در صورتیکه هدف و مرام شان مقابله با دشمن  
 نباشد ، و بعد از هجرت با دشمن مقابله نکنند ، این عمل را حُجْن و بی ایمانی  
 گویند .

## لغات

- |                              |                             |
|------------------------------|-----------------------------|
| ۱- شجاعت = دلاوری            | ۶- یادگار = نشانی ، نشانه   |
| ۲- اظهار = ظاهر کردن         | ۷- مواجه = روبرو            |
| ۳- حادث = واقعه ، حادثه      | ۸- اهل و عیال = اعضای فامیل |
| ۴- غارت = پیاوُل و هجوم بردن | ۹- حُجْن = ترس              |
| ۵- شجاع = مرد دلاور          |                             |

وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ  
 یاں یعنی یکدیگر تان را در بین خود به باطل  
 پارہ دوم سورہ النقرۃ آیہ ۱۸۸

## مال عرام

اسد اللہ متعلم صنف چہارم مدرسہ بود ، یکروز با یک تعداد  
 از ہمصنفان خود بعد از فراغت درس بطرف خانہ روان شد . در  
 کنار راہ باغها و اشجار میوہ دار وجود داشت ، ہوا بسیار گرم و خانہ  
 ٹابی شان خیلی دور بود .

یکی از ہمصنفان اسد اللہ گفت : بیایید در اینجا زیر سایہ درختان  
 ساعتی بنشینیم تا ماندگی و خشکی ماریع شود ، ہمہ قبول نمودند و نشستند .  
 و بعد از گذشت چند دقیقہ ای سبب نامی کہ در باغ موجود بود توجہ  
 ہمصنفان اسد اللہ را بخود جلب نمودہ کی از آنها گفت : در این باغ میوہ

بسیار زیاد اند و ماهمه گرسنه و تشنه شدیم . بیاید که با سنگ ما  
به شاخهای درختان بز نیم و سب های که می افتد بین هم تقسیم نمائیم .  
اسد الله که یک شکار کرد خیلی ذکی و هوشمند بود گفت : برادران !  
آنچه این برادر ما پیشنهاد کرده از نگاه اسلام خیلی ناگفته بزرگ است .  
زیرا دین مقدس اسلام تصاحب مال دیگران را بدون اجازه -

حرام دانسته است ، و این عمل را اگر انجام بدهیم چند نقص دارد ؛  
اول اینکه دست بردن بمال مردم از طرف خداوند جَلَّ جَلَلُهُ منع  
شده است ، و اگر کسی حرام میخورد از دستور اسلام پیروی نمیکند ،  
مستحق مجازات خداوند نمیگردد .

دوم اینکه اگر به همراه سنگ به شاخ درخت بز نیم شاخچه های  
درختان با سب ما میریزند باعث از بین رفتن شاخچه های درختان میگردد .  
سوم اینکه سب ما که می افتد به شدت بز زمین خورده با مکروب های  
روی زمین آلوده میشوند که اگر خدا ناخواسته خورده شود باعث مریضی میگردد .



پس به این نتیجه میرسیم اعمالیکه سبب نافرمانی خداوند جَلَّ جَلَلَهُ گردد  
 باید از آن صرف نظر نمود. همه گفتند راست میگوئی اے الله جان ما  
 اگر بسیار گرسنه هم شویم مال مردم را بدون اجازه نخواهیم خورد.  
 همه این نظر را قبول کرده بطرف خانه های خود روان شدند.

## سوالات

- ۱- مال حلال و حرام از هم چه  
 فرق دارد؟
- ۲- اے الله که هم صفتانش را از خوردن  
 سبب منع کرده کار خوب کرده یا  
 کار بد؟
- ۳- بچه های که به کوچها و باغها سنگ  
 اندازی میکنند به نظر شما چگونه میباشد؟
- ۴- دین اسلام به خوردن مال مردم چگونه -  
 فرمایش داده است؟

## لغات

- ۱- فراغت = تمام کردن کار
- ۲- اشجار = درختان
- ۳- رفع = دور شدن بلا شدن
- ۴- ذکی = هوشیار
- ۵- دستور = قاعده و قانون
- ۶- مستحق = لایق و سزاوار
- ۷- مجازات = جزاها

وَمَنْ يَفْعَلْ مَعْمَا مَنَعَهُ اجْزَاءُ لَا جَهَنَّمَ خَلِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ  
 و کس کسی که در آن کارها مانع است جاوده است در دوزخ است  
 و کس کسی که در آن کارها مانع است اجزای دوزخ است  
 و کس کسی که در آن کارها مانع است اجزای دوزخ است  
 و کس کسی که در آن کارها مانع است اجزای دوزخ است

# قاتل

شخصی مرد گیناھی را کشت . باز ماندگان مقتول  
 قاتل را که رو به فرار بود تعقیب نمودند و وقتی نزدیک دریائی رسیدند  
 شیرینی بالایی پل ایستاده است .  
 قاتل مجبور شد به درختی بالا شود در آنجا دید که مابزرگی از شاخه درخت او را  
 تهدید میکند ، قاتل ترسیده و خود را در دریا انداخت .  
 بجزرگی دریا افتاد ، تنگی او را گرفت ، و طعمه خوش ساخت . باین ترتیب زمین ،  
 بیابان آب هیچیک قاتل را پناه ندادند .

پس اگر کسی یک مسلمان را به ناحق و قصداً بقتل برساند خداوند تَجَلَّاهُ  
جای او را همیشه در دوزخ ساخته و بر قهر و غضب خود گرفتارش میکند .

خون ناحق دستت از دامان قاتل بر نداشت  
دیده باشی لکه های دامن قصاب را

## لغات

- |                         |                        |
|-------------------------|------------------------|
| ۱- قاتل = کُشنده        | ۶- نهنگ = ماهی بزرگ    |
| ۲- مقتول = کشته شده     | ۷- طعمه = لقمه و خوراک |
| ۳- فرار = گریختن        | ۸- لکه = داغ           |
| ۴- تعقیب = پشت چیزی شدن | ۹- غضب = قهر           |
| ۵- تهدید = سرزنش        |                        |

وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهِّرِينَ

و خداوند دوست میدارد پاک کنندگان را

سورة التوبه آية ١٠٨

## حفاظت دندان ها

بسیاری از مردم حفاظت دندانها را در نظر نگرفتند سالم نگهداشتن آنها را مهم نمیدانند ازین سبب دندانهای شان در ایام جوانی بزودی خراب میشود .

بنحاطت یک دندان های ما همیشه سالم بمانند و خراب نشوند باید در طفلی به شستن دندانها خود را عادت بدسیم و کوشش نمائیم که هر روز در وقت وضو استعمال مسواک را فراموش ننمائیم ، تا دندان ما بدبوی نشده و دندان ما خراب نشوند .

همین طور بعد از خوردن غذا ریزه های طعام در بین دندانهای ما باقی می ماند که

سبب خرابی دندانها میگردد، پس لازم است که بعد از خوردن غذائین دندانهای خود را بشوئیم. اگر مادندانهای خود را محافظت نکنیم بواسطه خرابی دندانها امراض گوناگون در بدن ما پیدا می شوند.

ناگفته نباید گذاشت که یکی از عوامل خرابی دندانها گرمی زیاد و سردی بسیار میباشد، یعنی اگر غذای نهایت گرم را بخوریم متصل آن آب بسیار سرد را بنوشیم، و یا متصل نوشیدن آب سرد غذای گرم بخوریم، درین صورت دندانهای ما بزودی خراب می شوند.

و چیز دیگری که سبب خرابی دندانها میشود عبارت از شکستادن

چیزهای سخت میباشد، چنانچه اکثر اطفال عادت دارند که خسته، با دم و غیره چیزها را با دندانهای می شکند که البته این کار به دندانها ضرر میرساند.

و یکی از عوامل خرابی دندانها کاویدن دندانها است توسط سوزن

و چیزهای فلزی که رفته رفته به سبب آن دندانها رخنه دار میگردد و

جلای دندان تا از بین می روند .

پس اگر عوامل خرابی دندان مابقی اعتنائی کنیم و غفلت نمانیم ، دندانها خراب میشوند و قدرت جویدن غذا را از دست میدهند . بالاخره غذا ناجویده داخل معده شده و سبب پشش و امراض گوناگون میگردد و هم وقتیکه دندانها از بین رفتند ، حروف قرآن کریم صحیح ادا نه شده و سخنان ما صحیح فهمیده نمیشوند که نقصان بزرگی در قرانت تبار خدا جَلَّ جَلَّالَهُ و صحبت با مخلوق خدا بر پیدا می شود .

## لغات

- |                      |                           |
|----------------------|---------------------------|
| ۱- حفاظت = نگهبانی   | ۵- متصل = پیوست           |
| ۲- سالم = جور        | ۶- فلزی = آبسختی          |
| ۳- گوناگون = رنگارنگ | ۷- بی اعتنائی = بی پروائی |
| ۴- عوامل = سبب ها    | ۸- توسط = واسطه           |

معلم صاحبش اگر بدان را به حفاظت دندانها تشویق نماید و وظیفه دهد که شاگردان عوامل خرابی دندانها را بکتابچه های خود بنویسند و حفظ نمایند .

فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا حَبِيبِ اللَّهِ جَمِيعًا وَأَلْمُتُوا قُلُوبًا  
 سورة ال عمران في آية ١٠٣  
 خدا را بترسید ای حبیب من جمع آمده  
 در آیه گذشته

# اتحاد

پیر مردی جهان دیده و با تجربه چندین پسر داشت که بابت یکدیگر  
 اختلاف داشتند، و بر سر چیزی دعوی می کردند .  
 پدر هر چه برای وحدت پسران سعی میکرد نتیجه ای نمیگرفت .  
 پیر مرد روزی یک کیسه پول و یک دسته چوب را بدست گرفته فرزندانش  
 را خواست ، و به آنان گفت : هر کدام از شما این دسته چوب را شکست  
 کیسه پول مال اوست .  
 هر یک از پسران برای شکستن دسته چوب کوشش فراوان کرد ولی با  
 آنکه همه آنها زورمند بودند دسته چوب را شکسته نتوانستند .

پدر گفت : این کار آسان بود ولی راه آن را ندانستید، خود پیش  
آمده دست، چوب را گرفت و رشته دور آنرا باز نموده و یکی یکی چوب‌ها را  
بشکت .

آنگاه رو به فرزندانش کرده گفت : عزیزان من ! دیدید که چوب‌ها تا وقتی  
که بهم بسته بودند هیچ یک از شما باها هم زور مندی که داشتید نتوانست  
آنها را بشکند ، همینکه چوب‌ها از هم جدا شدند من ضعیف آنها را  
شکتم .

پدر به فرزندانش گفت ، که شما هم تا وقتی که مانند دسته چوب  
متحد باشید در زندگی شکست نمی‌خورید ، اما اگر اتحاد را کنار گذاشتید ،  
و از یکدیگر جدا شدید ، دشمنان بر شما غالب خواهند شد . تدبیر پدر  
دانا بالای سران تاثیر انداخت ، و تا آخر عمر با هم متحد ماندند و  
خانواده خود را نیک بخت ساختند .



## لغات

۱- وحدت = یکجاشدن و اتفاق داشتن

۲- متحد = با اتفاق

۳- تدبیر = چاره جویی

# مادر

ای مادر عزیز که جانم فدای تو - قربان مهربانی و لطف و صفای تو  
هرگز نشد محبت یاران دوستان - همپایه محبت و مهر و وفای تو  
مهرت برون نمی رود از سینه ام کجاست - این سینه خانه تو و این دل سرای تو  
ای مادر عزیز حیات داده ای مرا - سهل است اگر که جان دهم اکنون برایت  
خشنودی تو مایه خشنودی من است - زیرا بود رضای خدا در رضای تو

گر بود اختیار جسمانی بهت من

می خستیم تمام جهان را به پای تو

# لغات

۱- همپایه = برابر و مانند

۲- مهر = محبت

۳- سرای = خانه

۴- رضا = خوشنودی

۵- سهیل = آسان

۶- صفا = پاکی

۷- فدا = قربان کردن

وَجَاهِدْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ  
در راه خدا بجهد و بجادند

روز سیاه

فاجعه ۷ ثور ۱۳۵۷

روزی که در ادبیات کشور عزیز ما افغانستان حوادث آن لقب سیاه می دشوم  
را به خود گرفته، روز خورشید هفتم ثور سال ۱۳۵۷ است .

در این روز دشمنان دین مقدس اسلام یعنی روسهای وحشی،  
باتشویق غلامان خویش (خلق با و پرچی با) بر وطن عزیز ما افغانستان  
تجاوز نمودند، و فکر کردند که با این تجاوز پیاده نمودن کودتای سنگین ۷ ثور  
دیگر مسئله در افغانستان ختم و منکوره پوچ شان قابل تلقین است .

اینکه مردم مسلمان افغانستان غلامی بیگانه را هیچ وقت  
قبول نکرده اند، فراموش روسها شده با تجاوز آشکارا خیال تصرف کشور

آزادگان و هوس آب بازی در آب های گرم را نمودند ، این  
خرسهای قطبی و چوپه های آنها ( خلقی نو پر جمهها ) آرمان ناپاک خود را به  
گورستان برده می برند ، زیرا تمام کوه ها ، دره ها و دشت های وطن  
با براسی متجاوزین و مزدوران شان جستم بوده و در این آتش  
سوزان سوخته و نابود میشوند .

ما اطفال و نوجوانان افغانستان چنانکه پدران و نیاکان مسلمان ما  
غلامی بیگانه را قبول نکرده اند به پیروی ازین میراث بزرگ ،  
و طیفه ایمانی خود میدانیم تا علیه هرگونه ظلم و تجاوز قیام کرده و برای  
دشمن جواب دندان شکن بدیم .

چون قیام ماحق است ، ایمان داریم که به یاری خداوند جل جلاله  
روسهای پلید و نوکران شان نمیتوانند وطن بخون خفته ما را که در  
هر ذره خاکش قطره های خون پاک شهیدان ما ریخته ، تصرف نمایند .

روس تا چندین سال است که به کشتار با دسته جمعی، چورو  
چپاول، سوختن کشت و زراعت و انواع ظلم با دست زده اند،  
ولی نتوانسته اند مردم مسلمان ما را از راه شان برگردانند، بلکه برعکس  
روز بروز قوت و همت مسلمانان زیاد شده در هر گوشه و کنار  
افغانستان دشمنان اسلام به ناکامی و رسوائی روبرو شده اند.  
روس تا باید بدانند قیامی را که خداوند جَلَّ جَلَلُهُ نصرت دهنده آن  
باشد خاموش ساخته نمیتواند.

ما مسلمانان افغانستان تا آخرین رقیق حیات بر علیه روسهای متجاوز  
جهاد می نماییم تا وطن خود را آزاد سازیم، جهادی که مطابق امریه  
خداوند جَلَّ جَلَلُهُ و شایسته او باشد. اِنْ شَاءَ اللهُ پیروزی  
از ماست، و شکست از روسهای سفاک و توسعه طلب.

## لغات

- ۱- وحشی = جانور بیابانی که ابل نشده باشد .  
 ۲- سفاک = خوزرینه  
 ۳- تجاوز = از حد گذشتن و دست درازی .  
 ۴- توسلطلبی = دوست خواهی .  
 ۵- ننگین = ششم آور .  
 ۶- پوچ = بی معنی .  
 ۷- خوس = یک نوع حیوان است .  
 ۸- جهنم = دوزخ .  
 ۹- قیام = ایستادگی .  
 ۱۰- یاری = کمک .  
 ۱۱- پسید = مردار و ناپاک .  
 ۱۲- خون خفته = خوابیدن در خون .  
 ۱۳- اشغال = تصرف .
- ۱۴- نصرت دهنده = کمک کننده .  
 ۱۵- آخرین رتق حیات = آخرین لحظه زندگی  
 یعنی جان کندن .  
 ۱۶- جهاد = کوشش  
 ۱۷- شایسته = لایق .

# دعوت نامہ ختم قرآن کریم

دوست بنی نہایت مہربانم محترم عبدالرحمن!

السلام علیکم ورحمۃ اللہ وبرکاتہ!

بروز پنجشنبہ ساعت ۷ بجے قبل از ظہر مجلسی نسبت ختم قرآن

عظیم الشان ترتیب میدہیم .

از شما آرزو مندم کہ قبول زحمت نموده روز مذکور تشریف آورید،

البتہ خیلی بامنونم می سازید .

با احترام

از طرف عبداللہ

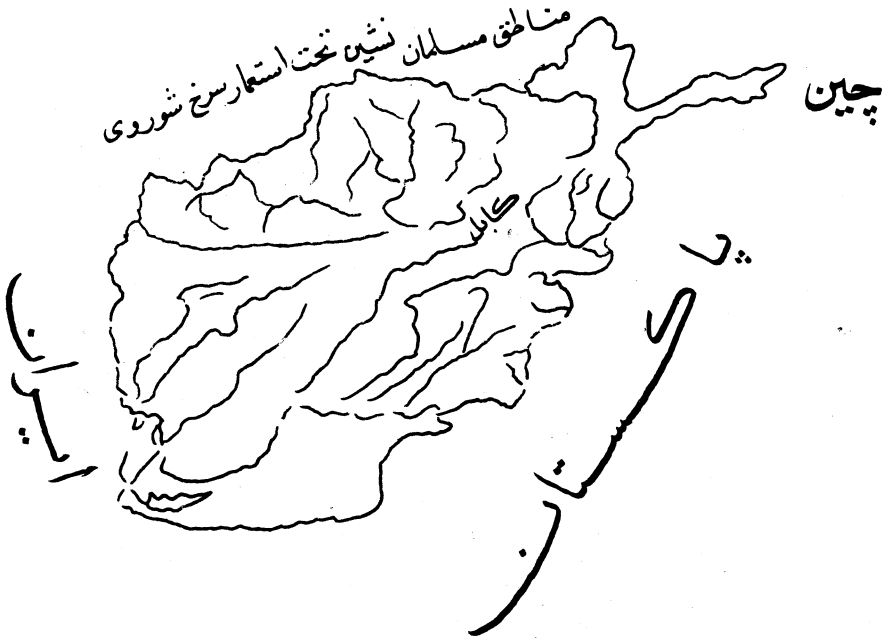
آدرس : .....

---

معلم صاحب دعوت نامہ فوق را بالاسی شاگردان حفظ نمایند .



# افغانستان



وطن عزیز ما افغانستان یک مملکت اسلامی است .  
دین مقدس اسلام در زمان خلافت حضرت عثمان رضی الله تعالی عنہ درین  
سرزمین رسیده است .  
مردم غیرت مند افغانستان از همان روزیکه به دین مقدس اسلام

مشرف شده اند ، شجاعت و دلاوری شان بیشتر شده و همه  
وقت در برابر دشمنان دین از خود مقاومت با نشان داده و سر  
تسیم بر دشمنان خم نکرده اند. چنانچه پدران و نیاکان ما در مقابل هجوم چنگیز  
جهاد نموده و آن خونخواران و دشمنان اسلام را چنان شکست داده اند  
که تا جهان باقیست شرمساری و شکست خویش را فراموش  
نخواهند کرد .

حالا هم مردم مسلمان افغانستان که فرزندان همان پدران غیور  
هستند ، برضد دولت متجاوز و خونخوار روسیه که بجاگ ماتجاوز نموده اند ،  
جهاد می نمایند . می بینیم که دشمنان ما با وجود اینکه مها و لوازم نظامی  
کافی دارند ، در برابر جانبازان راه خدا جَلَّ جَلَلُهُ به شکست مواجه هستند .  
وطن عزیز ما افغانستان علاوه از اینکه آب و هوای خوشگوار  
دارد ، دارای معادن بزرگ و اقسام میوه جات خوب میباشد .  
مگر فعلا با اثر بمبارد و آتش باری های کافران روسی مناظر قشنگ

و زیبای آن از زمین رفته، و هوای خوشگوار آن با استعمال گازهای  
پی در پی زهرآگین گشته است .

نفت، گاز و دیگر محصولات زراعتی را در بدن سلاح ها و مهماتی که برای  
نوکران احمق خود ( خلقی ناپویرحمی ها ) می دهند به قسم چور و چاپاول با خود می برند .  
اما مجاهدین دلاور و شجاع و وطن عزیز ما در جاده ها ، کوه پایه ها و هر گوشه و  
کنار مملکت اسلامی خود موضع گرفته قافله های سلاح و مواد غذایی  
دشمن را طبر غنیمت بدست می آورند که ایزن وضع دلیرانه مجاهدین راه  
خدا حَلَّالَهُ روس های کافر و غلامان شان پریشان شده اند و مجبور هستند  
که خاک مقدس ما را ترک گویند .

ما از صحف های جهاد مقدس و برکت و عظمت اسلام عملاً چنین  
درک کرده ایم که همیشه حق بر باطل غالب شدنی است .

## لغات

- ۱- مقدس = پاک
- ۲- مشرف = عزت یافته شده
- ۳- نیاکان = پدرکلا آنها
- ۴- هجوم = حمله ناگهانی
- ۵- غمخور = باغیرت
- ۶- متجاوز = دست درازکننده و ظالم
- ۷- کافی = پوره
- ۸- مواج = روبرو
- ۹- آگین = آلوده
- ۱۰- عظمت = بزرگی
- ۱۱- محصولات = حاصلات

# امثال

- ۱- چومی یعنی که نابینا و چا است . اگر خاموش بنشیند گناه است .
- ۲- تونیک کی میکن و در دجله انداز . که ایزد در بیابانت دهد باز .
- ۳- سالی که نیکو است ، از بهارش پیدا است .
- ۴- مارگزیده از ریمان دراز می ترسد .
- ۵- آمدن به ارادت ، رفتن به اجازت .
- ۶- نامش کلان و دهنش ویران .
- ۷- آدم خوش معامله شریک مال مردم است .
- ۸- آشنیز که دو ناشد ، آتش یا شور میشود یا بی نمک .
- ۹- گاوان و خسران بار بردار . به ز آدمیان مردم آزار .

---

معلم صاحب امثال را بعد از تشریح هر یک بالای شگردان حفظ نمایند .

# لغات

۱- جسد = دریای بزرگ عراق

۲- ایزد = خداوند

۳- ارادت = قصد

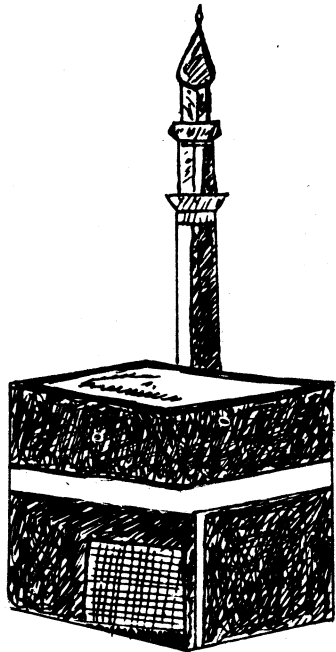
۴- ده = قریه

۵- ادیان = مردم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 التَّنْزِيحُ فَفَعَلَ بِكَ يَا صَاحِبَ الْفِيلِ  
 يَا بَيْتِي كَيْفَ كَرَّبْتَ تَوْبَةً صَاحِبِ فِيلٍ  
 يَا سَائِرِ بَرِيَّتِنِ بِرَبِّكَانِ فَوْجِ فَوْجِ الْكَلْبِ بِرَبِّكَانِ  
 الْمِيَجْعَلُ كَيْدَهُمْ فِي تَضْيَلِهِ  
 كَرَّانِزَا «مُحَلِّطٌ» عَلَى حَاصِلِ  
 تَزْمِيهِمْ بِحِجَابِ قَعْنِ

سَجِّلْ فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّا كُؤِ  
 از کجک پخت ، پس گردانید ایشانرا مانند کاچی خورده شده  
 سورة الفيل پ (۳۰)

# خلاصه واقعه اصحاب فیل



واقعه اصحاب فیل چنان است که  
 ابرهه نام حاکم یمن بود که عرب باو عسوم  
 مردم به زیارت خانه کعبه شریفه میزوند و در  
 آن راه پول و مال بسیاری مصرف میکنند ، بناؤ رشک برد و

به فکر آن شد که کلیسای بزرگی به نام مذهب عیسائی بسازد،  
تا مردم را از زیارت خانه کعبه شریفه مانع شود و به زیارت کلیسا مشغول  
سازد.

لہذا در «صنعا» پایتخت یمن کعبه مصنوعی خود را به بسیار زیب و  
زینت و مصارف زیادی بنا کرد و مردم را امر کرد، بعد ازین برای زیارت  
در اینجا بیایند و بجای کعبه شریفه نروند.

اما مردم آن التفات نکردند، مخصوصاً قریش که ازین واقعه سخت برآشت  
تا بالاخره یکی از اعراب بر آن براز کرد.

این روش مردم موجب خشم و قهرا برپه گردید که شکر بزرگی  
ترتیب داده، با با فیل نامی جنگی خود به قصد تخریب کعبه اللہ حرکت کرد،  
و در راه قبیلہ ہار را مغلوب نموده به خانه کعبه شریفه هجوم برد.

درین وقت عبدالمطلب که سردار قریش بود و خبرداری و خدمت  
خانه کعبه به او تعلق داشت، به مردم کعبه اعلان نمود تا مردم فقط جان و



مال خود را محافظت نمایند و از خانه کعبه اندیشه نداشته باشند،  
زیرا مالک و نگهبان کعبه خداوند جَلَّالُهُ است .

ابرهه دید که مردم از کعبه دفاع نمیکند و آمادهٔ قتال و جنگ نیستند،  
به تخریب و گرفتن خانه کعبه دلیرتر شد، و یقین کرد که خانه کعبه را به آسانی  
میکرد. اما همینکه به وادی محجر رسید از بالای دریای شور مرغی کویلی  
نمایان شد و فوج ازین مرغان به فضای کعبه رسیده ، ←

بر عساکر ابرهه شروع به سنگباران کردند . این سنگ های کوچک بقدرت  
خداوند جَلَّالُهُ از گلوله تفنگ تیزتر بود و به هر کس که اصابت میکرد پشرا  
سوراخ کرده از طرف دیگر می برآمد .

یک قسمت بزرگ سپاه ابرهه در همانجا بلاک شدند، و قسمتی  
دیگری که گریختند نیز به امراض مختلفه دچار شدند .

این واقعه پنجاه روز پیش از ولادت حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

بود، و به روایت دیگر ولادت با سعادت حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

در همان روز واقع شده بود .

گویا این شکست دشمنان خانه کعبه توأم با آمدن رهبر بزرگ عالمیان  
حضرت محمد رسول الله ﷺ، اشارتست بر اینکه خداوند توانا چنانکه  
خانه کعبه را از هجوم دشمنان حفظ کرد ، همچنان پیغمبر خود و دوستانش را که  
در راه او خدمت میکنند ، نیز حفاظت میکند و نمیکندارد که دشمنان  
برایشان غلبه نمایند .

## لغات

- |                            |                                |
|----------------------------|--------------------------------|
| ۱- کلیا = عبادت گاه میجانی | ۶- موجب = بب                   |
| ۲- مصنوعی = بدست ساخته شده | ۷- خشم = قهر                   |
| ۳- التفات = میل کردن       | ۸- هجوم = حمله ناگهانی         |
| ۴- برآشفت = قهر شد         | ۹- قتال = کشتن و جنگ کردن      |
| ۵- برآز = غایب             | ۱۰- اصابت = رسیدن تیر به نشانه |

## نفت :

- ۱- اصحاب فیل = کسانی که با فیلان برای خرابی کعبه الله آمده بودند .
- ۲ ابرهه = نام حاکم مین
- ۳- یمن = یکی از ممالک اسلامی
- ۴- محیه = جای است نزدیک کعبه .

---

استاد محترم واقعاً فوق‌الزبان بسیار ساده به شاگردان ذهن‌نشین کند و نتیجه را بفهماند که خداوند جل جلاله بنده‌گان نخلص و بادایات خود را از شر دشمنان ظالم محافظت میکند .

# میازار موری که دانه کش است

چه خوش گفت فردوسی پاکزاد  
که رحمت بر آن تربت پاک باد  
میازار موری که دانه کش است  
که جان دارد و جان شیرین خوش است  
مزن بر سر ناتوان دست زور  
که روزی در افقی به پایش چو مور  
گر فتم ز تو ناتوان تر بسی است  
توانا تر از تو هم آخر کسی است  
خدا را بر آن بند بخشایش است  
که خلق از وجودش در آسایش است

« سعدی »

## لغات

- ۱- باد = باشد  
۲- بخشایش = بخشیدن گناه  
۳- پاک زاد = پاکزاده  
۴- تربت = خاک  
۵- گرفتم = فرض کردم  
۶- میازار = آزاریده

نوت : معلم صاحب نظم فوق را نظریه سوییشت گردان نثر با زد .

# سبزیجات



سبزیجات از جمله نعمت های بزرگ خداوندی اند که بعضی از آنها به قسم طبیعی یعنی خود رو در باستانها دشت ها و دامنه های کوه ها میرویند، و بعضی از آنها را خود انسانها زرع می نمایند .

سبزیجات اقسام زیاد دارند مثل : بادبجان رومی ، پیاز ، گسندنه ، کچالو ، ترائی ، کدو ، کرم ، گلپی ، زردک ، کشنیز ، بادرنک ، تره ، تراپیزک ، مرچ ، بادبجان سیاه ، پالک ، شلغم و غیره .

بعضی ازین سبزیجات خام خورده میشوند و باید قبل از خوردن درین میانسیم پرمسکنیت و یا محلول نمک حد اقل ده دقیقه گذاشته شوند و بعد با آب پاک خوب شسته شوند تا مکروب های که بروی آن ها موجود اند از زمین

در صورت عدم شستن صحیح سبزیجات امراض مختلفه مثل :  
اسهال ، پیچش و غیره بوجود خواهد آمد .

همچنان دیده شده که در معدهٔ اطفال و جوانان کرم ناپیدامی شوند که علت پیدایش اصلی آن خوردن سبزیجات و میوه‌جات ناشسته میباشد . سبزیجاتیکه مُنخهٔ خورده میشوند مثل : شلغم ، کچالو ، بادنجان سیاه ، بامیه و پالک ، دارای مواد معدنی ، نمک ، ما ویتامین های زیامیباشند که برای وجود انسان ما بسیار مفید اند .

چون در وطن عزیزمانغناستان سبزیجات زیاد پیدامی شوند ، طریق استفاده از آنها را نباید فراموش کنیم .

معلم صاحب در مورد ویتامین ما معلوماً داده برایشان بفرماند که اکثریت ویتامین ما در سبزیجات پیدامی شود ، و هم در باره مکروب ما معلوماً بشاگردان بدهد .

# ترانه اسلامی

ای غازی مجاهد دوران تو سلام  
بهر تجای دین محمد تو جان خویش  
چون پاک میکنی تو جهان راز محمدان  
طفل و جوان و پیر همه تقدیم میکنند  
در بر زمان شحات تو الله اکبر است  
از کوه و قریه با تو رسیدی به شهر ما  
ای صاحب شهامت ایمان تو سلام  
کردی فدای حضرت سبحان تو سلام  
ای ضبح مروت و احسان تو سلام  
بهر شکست لشکر شیطان، تو سلام  
ای پاسبان کتب قرآن تو سلام  
با های و هوای و نعره رستان تو سلام

بی رنگ و بی ریای همه گویند هر زمان

ای یاور گروه ضعیفان تو سلام

## اهداف نصاب تعلیمی مرکز تعلیمی افغانستان

مدف عمومی : توحید نمودن نصاب تعلیمی تمام تنظیم های جهادی و بوجود آوردن تعلیم و تربیه خاص و جامع اسلامی که ضد هر نوع باطل پرستی و بدعت ها بوده و همچنین استحکام بخش مفاهیم و قوانین کلی اسلامی در جامعه اسلامی افغانستان باشد .

هدف خصوصی : تدریس توحید و وحدانیت بد سپاهیان اسلام و رهروان راه حقیقت است تا متمسک سنن و قوانین عالی و معقول شرع انور طور دایم و قایم گردند این نصاب متضمن آسایش و سواد اسلامی با در نظر داشت و جایب و شرایط جهادی، فلسفی، اقتصادی، فرهنگی، تکنیکی، مدنی و معیشتی بوده و در عین حال مسائل پیوند و اتصالات ناسستی با جهان اسلام و مبین فلسفه مقدس اسلام عزیز می باشد .

هدف نهائی : اعلاى كلمه الله، نشان دادن عظمت و شان اسلام بد جهانیان اضمحلال کمونیزم در افغانستان و جهان و مبارزه با طاغوطیان زمان بر اساس مبانی و اصول قوانین قرآن عظیم الشان شریعت غزای محمدی و فقه حنیف حنفی در راه حصول رضای خداوند (ج) می باشد .

(( وَمِنَ اللّٰهِ التَّوْفِیْقُ ))